



Global Storybooks

globalstorybooks.net

تلم، فرۆشپوهی کتله

✍ Humpheys Odunga
✉ Zablon Alex Nguku

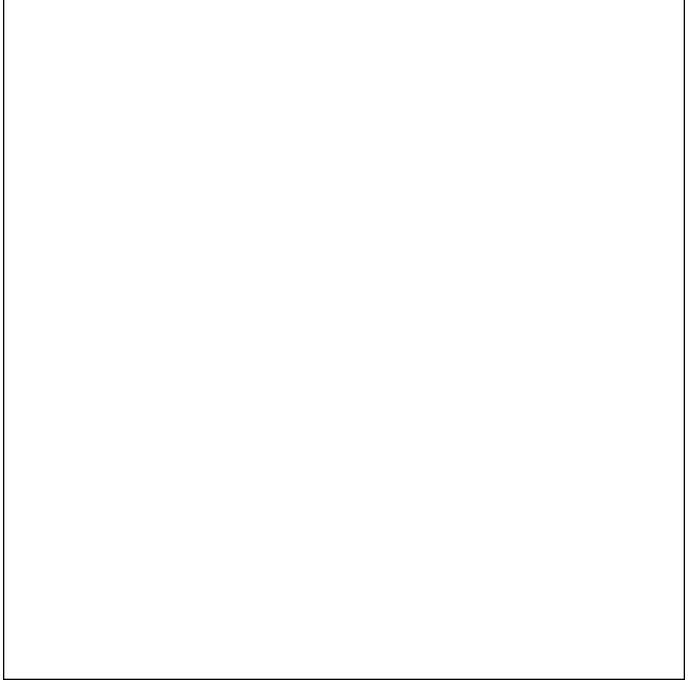
✉ Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-
e Danesh Library)



This work is licensed under a Creative Commons
[Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0).
<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



تلم، فرۆشپوهی کتله



✍ Humpheys Odunga

✉ Zablon Alex Nguku

✉ Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-
e Danesh Library)

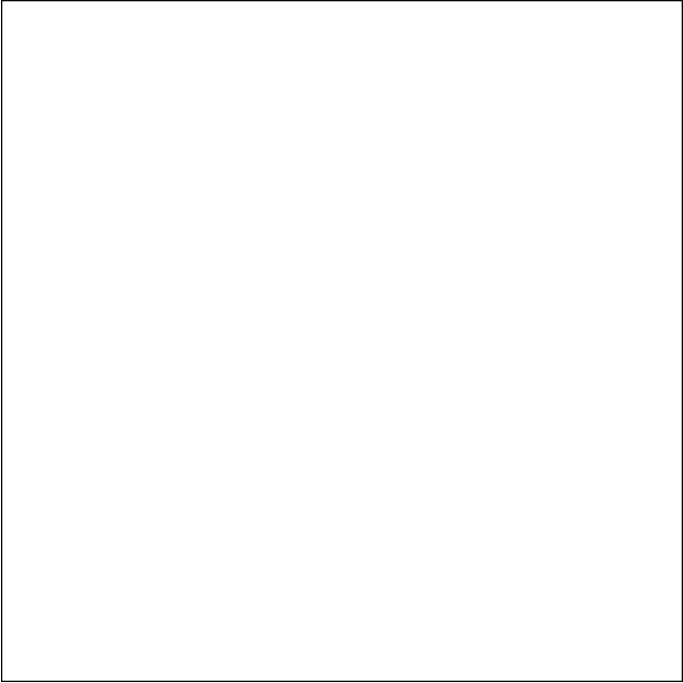
|| 2

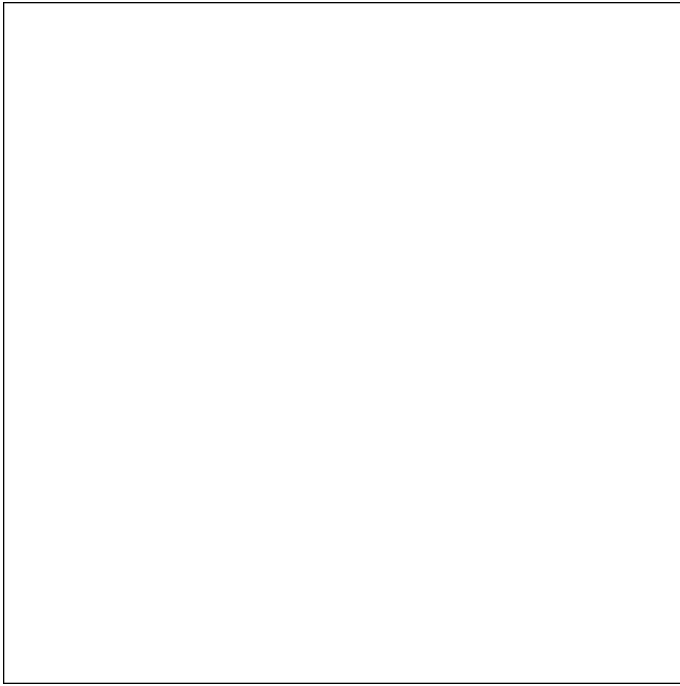
🗨️ درې srd



تام پک صندوق کیلہ ہائی رسیدہ با خود
حمل می گرد.

تایم به فرسودگی رفته که کتله را بفرستد.





مَرْدُمُ دَرِ فُرُوشْگَاحِ دَرِ حَلَالِ خَرِيدَنِ مَيُوهِ
بُودَنَد.



تَامِ صَنْدُوقِ رَا رُويِ سَرَشِ قَرَارِ دَادِ وَبِه
خَانِه رَفْت.

آن‌ها را در صندوق گذاشت.

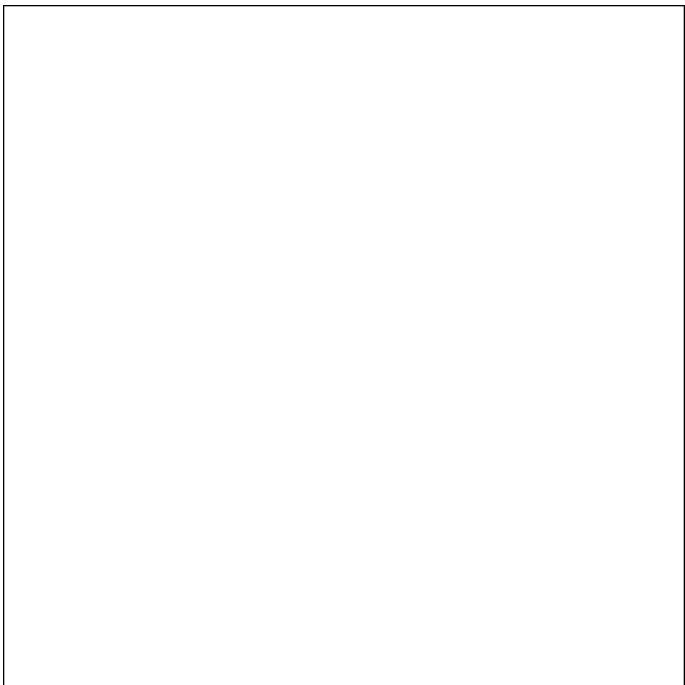
۱۶. اوستاس تاسولون، نوره و نان خرید. او



بخرند.

آن‌ها تریچ می‌دانند که از نان‌ها متوجه

ولی هتیکس از کتله‌های تاسولون خرید.



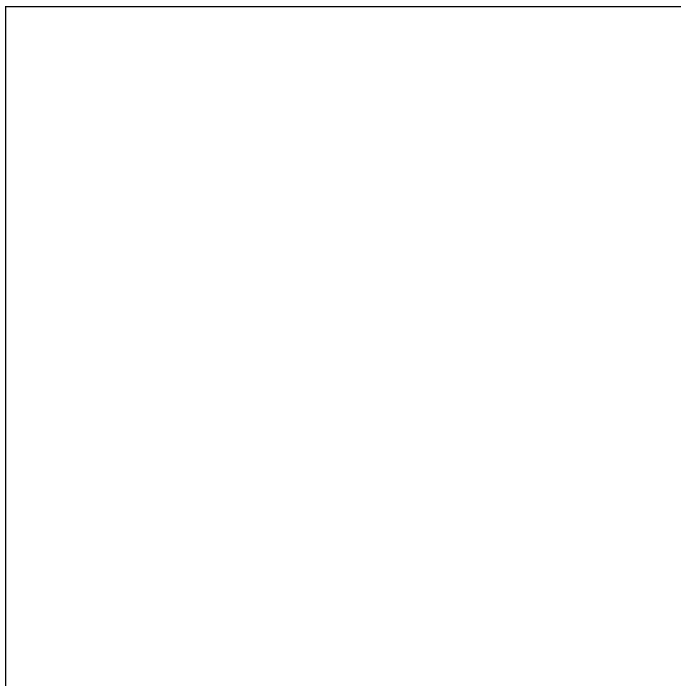


مَرْدُمِ مِیْ گُفْتَنَد دَر جَامِعِیِ مَآ، فَفَط زَن هَا
مِیَوِه مِی فُرُوشَنَد. مَرْدُمِ مِی پُرسِیدَنَد، “اَو
چِگونِه مَرْدِیِ اَسْت؟”

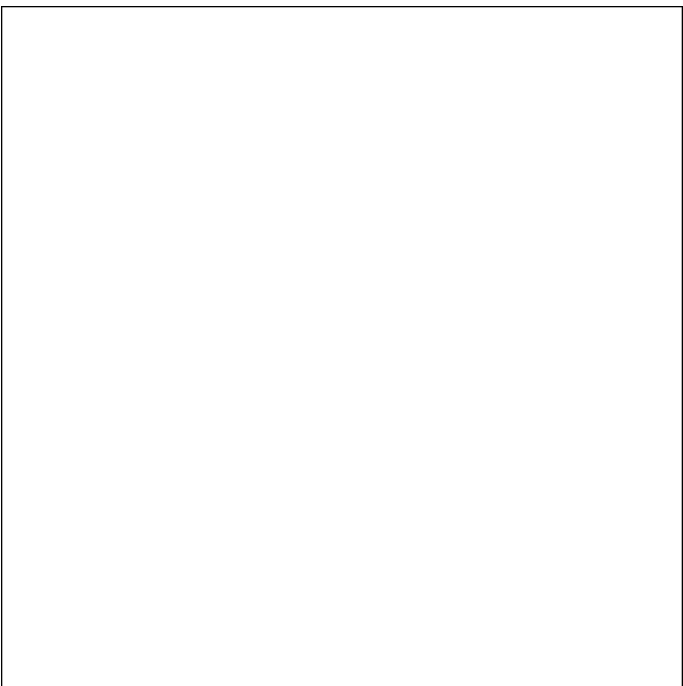


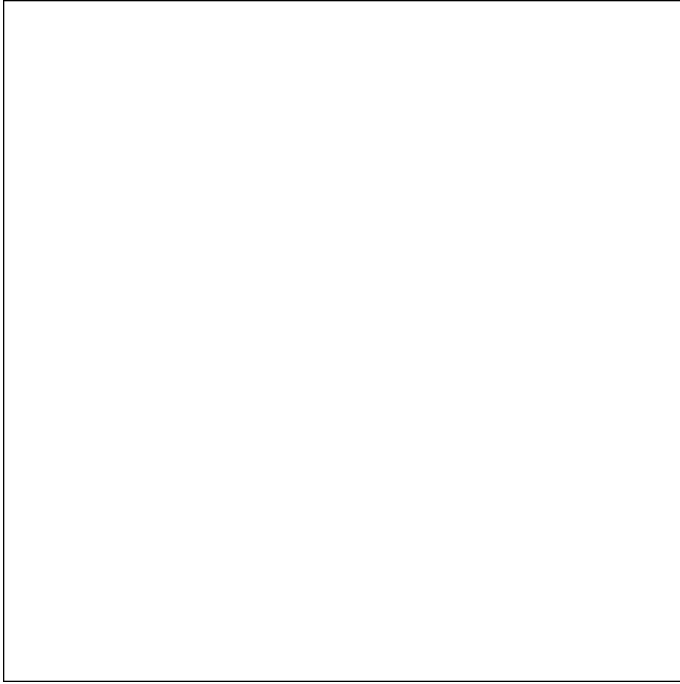
خِیْلِی زُود، صَنْدُوقِ خَالِیِ شُد. تَامِ پُولِ هَایِی
کِه بِه دَسْتِ اَوْرِدِه بُوَد رَا شِمُرد.

مردم بتشتری به سمت غرّه آمدند. آن‌ها
 خریدند و آن‌ها را خردند و خردند.



ولی تا م تسلّم نشد. او صدا زد، «کله‌های
 مرا بخردید! کله‌های رسته‌ی شترین من را
 بخردید!»





زنی یک دسته از کیله‌ها را از صندوق
برداشت. او با دقت به کیله‌ها نگاه کرد.



آن زن کیله‌ها را خرید.